

رسول پویان

چشم جنون

در آسمان دلم مهر آشیان دارد
امید شوق وصال کسی مکان دارد
محبت از دل عشاق کی شود بیرون
انرژی ای که دل پیر را جوان دارد
ز ساز زهره و آهنگ مشتری گویم
به خلوتی که مراد دل ارمغان دارد
سلام من به شمالی که در سحرگاهان
هوای تازه دم بوی دلستان دارد
ز خون گرم شقایق نویسنده قصه عشق
که صد بهار نهان در دل خزان دارد
سکوت از دل تنگ صدف به شیدایی
همیشه قصه لعل گهر فشان دارد
سواد خیمه مجنون و قصر لیلی را
خرد چگونه ز چشم جنون نهان دارد
کتاب فلسفه و عقل را کنم تفسیر
که عشق حالت دیوانگی در آن دارد
نهان ز دیده نگردد ارزش تاریخ
حدیث تجربه از گردش زمان دارد
ز عقل و تجربه و عشق خانه میسازم
که از خیال و جنون نیز سایبان دارد

2014/11/19